حیات‌نامه فکری و سیاسی علامه محمدتقی مصباح یزدی
از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۱۳) - ۴۶

نقش ویژه علامه مصباح در تامین محتوای «بعثت»

دکتر سهراب مقدمی شهیدانی

آقای مسعودی خمینی نیز در مورد نشریه بعثت به نکاتی اشاره می‌کند که بخشی از آن خالی از دقت تاریخی است و به نظر می‌آید جناب ایشان، مطالب مربوط به دو نشریه «بعثت» و «انتقام» را در مواردی خلط نموده است.[1]

در خاطرات آقای مسعودی خمینی به برخی اسامی و نکات اشاره شده که جای بحث و بررسی و تطبیق با سایر قرائن دارد اما نکته حائز اهمیت، نقش ویژه آیت‌الله مصباح در تأمین محتوا و روزآمدسازی این نشریه است.

جناب آقای مسعودی در بخش دیگری از خاطرات خود، در مورد هیئت مؤسس بعثت به نکات قابل تأمّلی اشاره می‌کند و از آن جمله این که نقش آقای خسروشاهی را کم‌رنگ جلوه می‌دهد:

«نکته‌ای را که باید در این‌جا توضیح بدهم، این است که گویا آقای سیدهادی خسروشاهی در خلال یکی از نوشته‌هایش ابراز کرده که ایشان در شمار مؤسسین نشریه بعثت بوده است؛ در حالی که این حرف دقیق نیست. قبل از ورود ایشان به این مجموعه، سنگ بنا نهاده شده بود و ایشان تنها در جلسات دوم به بعد، شرکت می‌کرد و اعمال نظر می‌نمود. گه‌گاه هم نوشته‌ای از ایشان در این نشریه به چاپ می‌رسید که البته قبل از این که به طور کامل روی ریل قرار گیرد، نشریه به تعطیلی کشیده شد. من از مدتی قبل با آقای سیدهادی خسروشاهی آشنا بودم. در نخستین روزی که آقای سیدهادی خسروشاهی به قم آمد، آقای حاج شیخ جعفر سبحانی، ایشان را به مدرسه فیضیه و سپس حجره‌ای که آقایان جلالی خمینی، رضوانی و بنده اسکان داشتیم، آورد و گفت: «ایشان پیش شما باشد.» آقا سیدهادی، جوان آراسته و خوش ظاهری بود و هرجا که می‌رفت، مورد توجه قرار می‌گرفت. کم کم زمینه آشنایی بنده و آقای مصباح با ایشان فراهم شد. بعد از آن ما به مدرسه حجتیه منتقل شدیم و آقای خسروشاهی هم در حجره‌ای در سالن فوقانی حجتیه اسکان گزیدند و باز هم ارتباط ادامه داشت. خیال می‌کنم که این آشنایی، زمینه‌ای شد که ایشان هم وارد داستان بعثت شود. و بعد از جریان بعثت و انتقام هم که مقارن با تبعید حضرت امام(ره) بود، آقای خسروشاهی وارد تشکیلات آقای شریعتمداری شد.»[2]

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که از قضا، مطالب جناب آقای مسعودی خمینی در موضوع همکاری آقای خسروشاهی با بعثت، دقیق و درست نیست و او در شمار هیئت مؤسس این نشریه حوزوی بوده است.

آیت‌الله مصباح یزدی در مورد فعالیت در نشریه بعثت، به جزئیات جالبی اشاره کرده، چنین می‌گوید: «بعد از این‌که حضرت امام(ره) را به تهران بردند [در سال ۴۲] و مدتی تحت نظر و زندانی بودند، ما به فکر این افتادیم که سعی کنیم نشریه‌ای منتشر کنیم و یک وسیله تکثیری فراهم کنیم. ابتدائاً این کار به وسیله چند نفر دیگر شروع شد و نشریه‌ای به نام نشریه «بعثت» را سامان دادند. من هم به عنوان یکی از همکاران و نویسندگان با آنها همکاری داشتم. گاهی مقاله می‌نوشتم و احیاناً برای توزیع و تکثیرش کمک‌هایی می‌کردم. ولی کار را دیگران شروع کرده بودند.

ارتباط با بعضی از بیوت مراجع غیر از بیت آقای خمینی هم داشت که چندان برای من خوشایند نبود[3] ولی چون کاری بود که شروع شده بود و نقطه‌های مثبت فراوانی هم داشت، من هم همکاری می‌کردم، قبل از من آقای‌هاشمی با آنها همکاری داشتند. آقای دعایی هم مسئول تکثیر و توزیع بودند. بعد، من توسط آقای‌هاشمی دعوت شدم (یعنی ایشان واسطه بودند) تا ما به جمع این نشریه منتقل شویم.»[4]

همکاری اولیه با نشریه مخفی بعثت[5] و روند فاصله‌گذاری با آن به دلیل نزدیک بودن برخی بنیان‌گذاران آن به دستگاه آقای شریعتمداری، از فرازهای مهم فعالیت‌های سیاسی-مبارزاتی آیت‌الله مصباح است که در حافظه تاریخ به ثبت رسیده است.

پانوشت‌ها:

۱- علی‌رغم التفات به نکته مذکور، بازخوانی خاطرات آقای مسعودی خمینی، خالی از لطف نیست و محققین می‌توانند با تکیه بر سایر اسناد و قرائن، به جزئیات دقیق، پی ببرند. در بخشی از خاطرات آقای مسعودی خمینی چنین آمده است:

«در سال ۱۳۴۱ شمسی، برخی از فضلا به این فکر افتادند که باید مسائل نهضت امام خمینی(ره) را در قالب نوشته در آورند و عرضه کنند.... و پایه‌گذار جریانی تحت عنوان بعثت شدند. در جلسات اولیه‌ای که این جمع برای تصمیم‌گیری درخصوص مسائل تشکیل داده بودند، بنده حضور نداشتم ولی بعداً به این گروه پیوستم. از قرار معلوم در جلسه نخست صحبت لزوم عضوگیری به میان آمده بود. بنا بود کادر اصلی تشکیلات از نویسندگانی که از عهده نگارش مقاله بر می‌آیند، تشکیل شود و دسته‌های دیگر هم به عنوان پشتیبان و سمپات عمل کنند و گروه سوم هم در کار پخش باشند. یک روز آقای مصباح به بنده گفت: «ما قصد داریم نشریه‌ای منتشر کنیم. نظر تو چیست؟» آقای مصباح از ابراز این که فکر اولیه این کار از آن آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بود، خودداری کرد. گفتم: «فکر خوبی است». معلوم شد که آقای مصباح مأموریت یافته بود که جلسه دیگری در بطن جلسه اول ترتیب دهد و دعوت از آقایانی را که بنا بود در جلسه دوم حضور به هم رسانند، به عهده من نهاده بود. خود به خود به ترکیب تازه‌ای از آقایان یزدی، حاج [شیخ یحیی] انصاری شیرازی، فلاح یزدی، شیخ ابوالقاسم وافی یزدی و سیدهادی خسروشاهی رسیدم. آقای خسروشاهی زمانی سفیر ایران در واتیکان بود و در بعد نویسندگی نیز خود را اهل آن می‌دانست و در قسمت پخش و توزیع نشریه بعثت، همکاری داشت؛ ولی نویسنده اصلی ما آقای مصباح محسوب می‌شد که شاید ۸۰ درصد مطالب نشریه دست‌پخت ایشان بود. خاطر دارم یک روز شاه مطالب بی‌ربطی به زبان آورده بود. آقای مصباح مصمم شد در واکنش به آن مطالبی در نشریه بنویسد و در آن به مقایسه شاه با «موسی چومبه» بپردازد. ظاهراً در شماره سوم یا چهارم نشریه، این مقاله به چاپ رسید. فکر می‌کنم همین مقاله زمینه حساسیت رژیم را روی تشکیلات ما فراهم کرد.

در آن ایام هر شب در منزل یکی از آقایان جلسه داشتیم و آقای مصباح هم می‌آمدند و مسائل را مطرح می‌کردند. به خاطر دارم که در آن جلسات بنا شد که برای این‌که اعضا، نسبت به مسائلی که در کشور می‌گذرد، آگاهی داشته باشند، روزنامه‌های کثیرالانتشار تهیه شود و مورد مطالعه قرار گیرد. در آن مقطع، برخی از افراد خواندن روزنامه‌ها را حرام می‌دانستند.

از دیگر تصمیمات جلسه این بود که یک دستگاه رادیوی کوچک خریداری شود تا مورد استفاده قرار گیرد. تا پیش از آن هیچ یک از ما رادیو در اختیار نداشت و اساساً نگهداری این وسیله حرمت داشت.

به هر تقدیر رادیو تهیه شد و هر پنج شب در اختیار یکی از اعضا بود. آن فرد هم رادیو را لای مقوایی قرار می‌داد که در ظاهر کتاب به نظر برسد و به خانه می‌برد. بنا بود که حتی خانواده‌هایمان از ماجرا خبردار نباشند. گوش کردن ایستگاه‌های سخن پراکنی مختلف مانند بی.بی.سی و مونت کارلو، به عهده هر یک از افراد نهاده شده بود. برای تسهیل امور، تقسیم کار کرده بودیم. هر عضو هم بعد از استماع ایستگاه مربوطه خلاصه مطالب آن را به جلسه ارائه می‌کرد. در همان سال در فصل تابستان که بنده و آقای مصباح می‌خواستیم به یکی از روستاهای آشتیان برویم، قرار شد که رادیو را هم با خود ببریم. و این کار را با ترس و لرز بسیار انجام دادیم. الان که به آن روزها می‌اندیشم، برایم بسیار تعجب آور است.... در مورد روزنامه‌ها هم بنده و آقای مصباح و یکی دیگر از اعضای گروه، مقالات مفید روزنامه‌ها را می‌بریدیم و به هم وصل می‌کردیم تا قابل ارائه در جلسات گروه باشد. ساعات طولانی از دوره جوانی ما و گاه شب‌ها تا صبح، صرف کارهایی از این دست می‌شد. و هدف این بود که نشریه بعثت، بهتر و پربارتر از آب درآید.

در این خصوص که بعثت در کجا چاپ می‌شد، بنده اطلاعی نداشتم و سعی می‌شد که کار به صورت مخفی انجام شود. شیوه کار این بود که اعضای جلسه فرعی یک شب در هفته دور هم جمع می‌شدند و به تبادل نظر می‌پرداختند و راه کارهای مناسب را برای ارتقا سطح کیفی نشریه مورد بررسی قرار می‌دادند. نتیجه صحبت‌ها هم توسط آقای مصباح در جلسه اصلی... مطرح می‌شد... در مقام توزیع نشریه بعثت هم بسیار مخفیانه و به قول خارجی‌ها «سکرت» عمل می‌کردیم. برای مثال فردی که کار چاپ نشریه را به عهده داشت، آن را در اختیار افراد می‌گذاشت. در نهایت چهار تا پنج نسخه به دست من می‌دادند و من آنها را لای کتاب مکاسب یا مفاتیح می‌گذاشتم و راه می‌افتادم تا در اختیار اهلش بگذارم. یک بار یادم می‌آید با یکی از دوستان تشکیلاتی، از کنار خیابان عبور می‌کردیم. در این حال فرد دیگری را دیدیم که می‌گذشت. من به دوست همراهم گفتم: «آن آقا را می‌بینی؟ هرکس که او را ببیند، خیال می‌کند که یک فرد سربه زیری است که می‌رود تا دعای توسل یا ابوحمزه ثمالی بخواند. در حالی که در کار توزیع بعثت است!» دوست من مرا مورد ملامت قرار داد که چرا مخفی کاری نمی‌کنم. گفتم: «شما که غریبه نیستی» گفت: «به من هم نگو!» و همین حرف نشان داد که بسیار تشکیلاتی است.

یک شب به خاطر دارم که نشریه بعثت در تهران به قدری به طور منظم پخش شد که ساواکی‌ها وقتی صبح از خواب بیدار شدند، دیدند که در بیشتر خانه‌های تهران، نشریه بعثت ریخته شده است.

یکی از شیوه‌های توزیع هم این بود که نشریه را در اختیار کسی که او را می‌شناختیم، قرار می‌دادیم و به او می‌گفتیم که بعد از این که خواندی در اختیار دیگری که او را می‌شناسی قرار بده و از او هم بخواه که بعد از خواندن در نزد خود نگهداری نکند. به هر حال از این طریق بود که نشریه در اختیار افراد زیادی قرار می‌گرفت.

در نهایت رژیم در صدد بر آمد تا سرنخ را پیدا کند و جلوی انتشار بعثت را بگیرد. در شمار افرادی که در تهران برای توزیع بعثت اقدام می‌کردند، آقای مهدی عراقی بود که با افراد زیادی مرتبط بود و آنان هم در این کار به تشکیلات ما کمک می‌کردند؛ بدون این که ما آنان را بشناسیم.

ما در آن شرایط، از وضع زندگی بالایی برخوردار نبودیم و گاه برای نان شب محتاج بودیم؛ اما مع الوصف، هر چه از طریق شهریه و دیگر جاها به دستمان می‌رسید، صرف نشریه می‌کردیم. در میان اعضای گروه، آقای صدرالدین حائری از وضع مالی بهتری برخوردار بود. [همچنین]...آقای رفسنجانی که با بازاریان مرتبط بود و از این طریق کمک‌هایی به دستش می‌رسید. در رفسنجان هم باغ پسته داشتند. ضمن این که ایشان از گردانندگان اقتصادی یکی از بنیادها بود؛ ولی با این همه همیشه در اداره نشریه با مشکل مالی مواجه بودیم. اعضای گروه با آن که از مریدان و علاقه‌مندان امام بودند و انتشار نشریه هم در مسیر اهداف ایشان بود، مع الوصف به نظرم می‌رسد که گردانندگان اصلی بعثت، از ایشان کمک مالی دریافت نمی‌کردند؛ چون بنا بر این بود که ایشان هم در جریان کار نشریه قرار نگیرد. اگر هم امام کمک‌های پنهانی به آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی کرده باشند، بنده اطلاع ندارم... بعد از آن که رژیم در صدد کشف عوامل پنهان نشریه بعثت برآمد، ما مصمم شدیم که اسناد و مدارکی که در منزل آقای مصباح در این رابطه گرد آمده بود، به جای دیگری منتقل کنیم. روزنامه‌ها و نیز رادیویی که جمع از آن استفاده می‌کرد، در اختیار آقای مصباح بود. به یاد دارم یک روز صبح، تمام آنها را به جای دیگری بردیم. پس از آن کار انتشار بعثت با رکود مواجه شد و بعد از مدتی بحث انتشار نشریه «انتقام» به وجود آمد و باز هم رعایت اختفا حتی در میان دوستان لازم بود.... سطح کیفی نشریه [بعثت] بالا بود و گمان نمی‌رفت که در داخل حوزه بتوان چنین کاری را انجام داد. حتی خود ما هر بار که نشریه را مورد مطالعه قرار می‌دادیم، تحت تأثیر وزانت مطالب آن قرار می‌گرفتیم. کیفیت بالای نشریه بیش از همه مرهون تلاش‌های آقای مصباح بود که در صدد درج مطالب روز و مناسب با اوضاع زمان بود. ایشان چند مقاله راجع به زامبیا و زیمبابوه به چاپ رساندند که سر و صدای زیادی کرد.» ر.ک: خاطرات مسعودی خمینی، صص ۲۷۸-۲۸۲.

در دستنوشته‌ای از علامه مصباح- که نزد نگارنده موجود است- ایشان نکاتی در تصحیح برخی مطالب مذکور دارند از آن جمله در بخش مربوط به مطلعین نشریه انتقام، در مورد آقایان «فلاح یزدی» و «سیدهادی خسروشاهی» چنین مرقوم داشته‌اند: «نام این دو نفر اشتباهی آمده است.»

۲- همان، ص۲۸۳.

۳- منظور بیت آقای شریعتمداری است که همین مسئله بعدها موجب شد که آیت‌الله مصباح، نشریه انتقام را راه‌اندازی کند.

۴- ذوالشهادتین امام، ص۱۰۴-۱۰۵.

۵- گزارش‌های فراوانی از حساسیت ساواک نسبت به این نشریه حکایت دارد. از آن جمله سند ذیل است.

متن سند:

«شماره: ۱۰۵۱ /۲۰/الف برابر اطلاع بازاریان تهران که برای ملاقات آقای خمینی به قم رفته بودند اغلب بعثت۱ (نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم) را به بهاء ۳ ریال خریداری نموده و به تهران آورده‌اند.

نمونه‌ای از آن به پیوست می‌باشد.

گیرندگان: مدیریت کل اداره سوم (بخش ۳۲۱)»

مناسبات جمهوریّت و اسلامیّت در انتخاب ولیّ فقیه- ۷

اسلام سیاسی تکلیف شرعی و مطالبه عمومی

سید یاسر جبرائیلی

قیام امام خمینی(قدّس‌سرّه) علیه رژیم پهلوی، در ابتدای مسیر خود و بیش و پیش از آنکه به تحقّق نظام دینی منجر شود، نیازمند احیاء اسلام ناب در تفکّر عوام و خواصّ جامعه ایران و تبیین وجوهی از آن بود که در طول قرن‌ها به دلایل و اسباب گوناگون ازجمله استبداد و استعمار، فرصت تجلّی و تعیّن نیافته بود.

اسلام و احکام آن، محدود به امور فردی شده بود و اجتماعیّات آن، جز در مواردندک، امکان ظهور و بروز نداشت. جامعه مسلمان ایران برای گذار به یک جامعه اسلامی واقعی و قرار گرفتن در مسیر دستیابی به تمدّن نوین اسلامی، نیازمند یک خودآگاهی دینی بود تا «اجتماعیّات اسلام» جایگاه شرعی خود را در باورهای ملّت بیابد و از این مسیر، امکان تحقّق اسلام در همه ابعادش از جمله در سطح حکومت فراهم شود.

این است که شاید بتوان گفت مهم‌ترین وجهی از اسلام که امام(قدّس‌سرّه) معرّفی آن به آحاد مردم و التزام عمومی بدان را مقدّمه و شرط لازم این دگرگونی اساسی می‌دانستند، «اسلام سیاسی» بود.

مراجعه به اصلی‌ترین اثر سیاسی امام خمینی(قدّس‌سرّه) طیّ دوران مبارزات _ یعنی کتاب ولایت فقیه _ در رابطه با هدف انقلاب اسلامی، گویای همین دغدغه مهمّ حضرت امام(قدّس‌سرّه) است.

ایشان در واقع به یک مبارزه عظیم فکری با این خطّ انحرافی دشمنان اسلام برخاستند که تبلیغ می‌کردند «اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است.

اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیّاتی هم دارد؛ امّا راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.»[1]

امام(قدّس‌سرّه) معتقد بودند استعمارگران چون اسلام را سدّی در مقابل منافع مادّی خود دیدند، مبلّغینی در حوزه‌های روحانیّت و عمّالی در دانشگاه‌ها و مؤسّسات تبلیغات دولتی درست کردند تا حقایق اسلام را تحریف کنند، تا درنتیجه، بسیاری از مردم و حتّی تحصیل‌کردگان نسبت به اسلام دچار اشتباه و گمراهی شوند: «تصوّر نادرستی که از اسلام در اذهان عامّه به‌وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیّه عرضه می‌شود، برای این منظور است که خاصیّت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادی‌خواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به‌وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند.»[2]؛ درحالی‌که نسبت اجتماعیّات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است.

امام(قدّس‌سرّه) در مبحث ولایت فقیه، که بهمن‌ماه ۱۳۴۸ در نجف اشرف و در خلال تدریس درس خارج مبحث «بیع» ارائه کردند، ضمن نفی خطّ انحرافی استعمار برای محدود کردن اسلام به احکام فردی، به بیان احکام سیاسی _ اجتماعی اسلام و همچنین ضرورت‌های عقلی و نقلی تشکیل حکومت اسلامی پرداخته و این‌گونه هدف نهایی انقلاب را علنی ساختند.

به‌گونه‌ای که مبارزه علیه رژیم پهلوی را اگر بتوان از نظر اهمّیّت و نسبت با هدف انقلاب طبقه‌بندی کرد، باید گفت مهم‌ترین و نخستین گام نهضت، عمومی‌سازی وجوه سیاسی اسلام و زدودن غباری بود که به‌واسطه تبلیغ استعمار بر روی اجتماعیّات اسلام نشسته بود. چه، اگر احکام اسلام و حلال و حرام آن از حیطه فردی به حوزه سیاسی و اجتماعی کشیده می‌شد و مردم نسبت به دستورات اجتماعی دین آگاه می‌شدند، ایمان از سطح قلوب مردم به عرصه عمل نیز کشیده می‌شد، مشروعیّت رژیم پهلوی برای حکومت بر جامعه مسلمان و شیعه ایران، خودبه‌خود از میان می‌رفت و ملّت با همان آداب و حسّاسیّتی که نماز و روزه به جا می‌آوردند و در پی حلال بودند و از حرام اجتناب می‌کردند، خواهان حکومت بر اساس اسلام و حاکم شدن قوانین اسلام در جامعه نیز می‌شدند.

«استضعاف دینی» رمز بقای طاغوت بود و انقلاب اسلامی باید مستضعفین را بیدار می‌کرد. این بود که حضرت امام(قدّس‌سرّه)، اوّلین گام در این مسیر را «تبلیغ» دانستند: «ما موظّفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدّیّت کنیم. اوّلین فعّالیّت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد... وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقّه اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ کنیم، تعلیمات بدهیم، همفکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری به‌وجود بیاوریم، تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم‌کم توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دین‌دار در نهضت اسلامی متشکّل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تبلیغات و تعلیمات، دو فعّالیّت مهم و اساسی ما است.

وظیفه فقها است که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود.»[3]

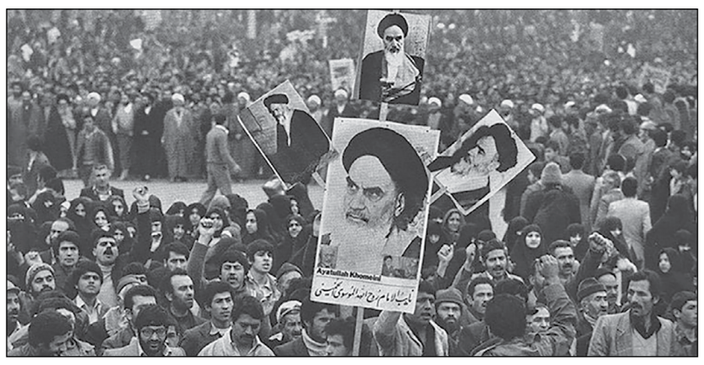

پیش از طرح ولایت فقیه توسّط حضرت امام(قدّس‌سرّه) در سال ۱۳۴۸ در نجف، مبارزات علیه رژیم پهلوی به شکل اعتراض به تصمیمات و اقدامات دستگاه حاکم بود. وقتی ولایت فقیه، مسئله اساسی حکومت در اسلام، به‌وسیله امام به‌صورت استدلالی و بنیانی مطرح شد، جلسات متعدّدی در سراسر کشور و حوزه‌های علمیّه، توسّط‌اندیشمندان، مفسّران و اسلام‌شناسان، برای تفسیر مبانی اسلام و مسائل اساسی معرفت اسلامی منعقد شد؛ از آن روز، شکل مبارزه تغییر کرد. مسئله برای خواص و تدریجاً برای دایره وسیع‌تری عوض شد. مسئله این شد که اصلاً پادشاه پهلوی حق ندارد بر کرسی حکومت تکیه زند و باید حکومت اسلامی در این کشور به‌وجود آید.[4]

پانوشت‌ها:

۱- امام خمینی، پیشین، صص ۱۱ _ ۱۰

۲- همان

۳- همان، ص ۱۴۴

۴- آیت‌الله خامنه‌ای، در: عبد صالح خدا، ص ۹۸

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز		جنوب		شمال		شرق — غرب	
۳۳۱۱۰۲۰۲		سعدی	۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳	قلهک	۲۲۶۰۳۶۳۵	شهریار	۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹
۳۳۱۱۳۵۱۹	۳۳۱۱۸۰۵۲	شرق استان تهران	۳۶۲۵۷۰۷۴	شمیران	۲۲۷۱۲۹۷۶		۶۵۲۲۲۹۳۳
۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۹۱۱۵۶۸	اسلامشهر	۵۶۳۴۴۳۴۳	مطهری	۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	کرج	۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱
۳۳۱۱۸۰۵۰	۳۳۱۱۲۱۹۵	چهاردانگه	۵۶۳۵۹۵۹۸	شهرآرا	۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	دماوند	۷۶۳۲۱۹۳۸
۳۳۱۱۲۱۹۳	۳۳۹۱۱۵۶۸						
۳۳۱۱۲۲۹۱	۳۳۱۱۹۲۳۶						
۳۳۱۱۳۰۸۵							
۳۳۹۴۲۰۰۰							

بنایی و خدمات ساختمانی
تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت- اسپیلت- هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴ -۰۹۱۲۷۲۸۳۹۸۲

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

مشاور آموزشی
آموزش مکالمه زبان انگلیسی ساده و روان
آیلتس و تافل گام به گام
۰۹۱۲۵۰۶۹۶۲۳

آگهی‌های مفقودی

سند کمپانی و شناسنامه مالکیت (برگ سبز) موتورسیکلت ساوین۱۲۵ مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۵۳۲۹۷ ایران ۴۹۸ و شماره موتور NDR۱۲۵۰۵۱۲۱۲۷۴ و شماره تنه NDR۸۹۳۲۶۱۹B۱۲۵ به نام محمد قیاسی به شماره ملی ۳۹۶۱۹۳۱۴۳۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و کارت سواری سیستم پراید تیپ GTXi مدل ۱۳۸۴ رنگ سفید شیری به شماره موتور ۰۱۳۸۹۲۹۰ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۷۳۵۰۳۲ و شماره پلاک ۴۴۰۹۴۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی پژو ۴۰۵GLX-XU۷ به شماره انتظامی ۸۷۴ س ۸۵ ایران ۶۵ موتور ۰۶۳۱۵۹۱K۱۲۴ شاسی ۲۰۸۳۸۶FR۳CA۰۱NAAM مدل ۹۴ بنام تامینه اسکندری مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز موتورسیکلت پروازCC۲۰۰ رنگ خاکستری به شماره انتظامی ۴۷۷۶۲ ایران ۶۹۵ موتور ۲۰۹۲۲۶N۲N۰۱۹۶ تنه N۲N***۹۳۱۴۹۱۵M۲۰۰ مدل ۹۳ به نام محمد ابراهیم تارخ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز نیسان وانت مدل۱۳۸۹ به شماره انتظامی ۱۸۴ج۵۶ ایران ۸۹ به شماره موتور ۵۷۹۰۶۱ به شماره شاسی NAZPL۱۴۰TBN۲۸۴۰۵۲ بنام سجاد صفائی رضایی مفقود و از درجه اعتبارساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو ساری هاچ‌بک پژو۲۰۶TU۵ به‌شماره ۳۷۱م۳۶ ایران ۱۴ به رنگ سفید- روغنی مدل ۱۳۹۳ و شماره موتور ۱۶۳B۰۰۷۴۷۶۰ و شماره شاسی NAAP۱۳FE۲EJ۴۹۰۰۷۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی خودرو سواری پژو۵PARS TU به شماره پلاک ۳۶۴ه۵۴-ایران۲۴ به‌رنگ سفید- روغنی مدل ۱۴۰۱ و شماره موتور ۱۶۴B۰۳۰۹۸۶۷ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۵NH۴۸۱۰۲۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ به شماره انتظامی ۶۶۵ ص ۴۱ ایران ۴۷ به شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۰۳۳۶۰ و شماره شاسی۱۳۲۳۸۱۳۴ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ‌سبز خودرو سواری هیوندای سوناتا مدل ۲۰۰۷ به رنگ ارغوانی به شماره موتور G۴KC۶۴۰۹۸۲۳ و شماره شاسی KMHEu۴۱C۲۷A۲۸۱۳۷۷ و شماره پلاک ۹۹۲ و ۲۹ ایران ۹۲ به نام سید رحیم مومنی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

اینجانب حمزه بیرقی مالک خودرو پژو۴۰۵ مدل ۸۵ به شماره انتظامی ۶۶۵ ص ۴۱ ایران ۴۷ به شماره بدنه ۱۳۲۳۸۱۳۴ و شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۰۳۳۶۰ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش ایران خودرو. واقع در پیکانشهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام قانونی به‌عمل خواهد آمد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت سوم)
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب فاطمه حاجی قلی زاده فرزند احمد به‌شماره‌شناسنامه ۱۷۱۱ صادره از رشت، رشته کامپیوتر (نرم افزار) در مقطع کارشناسی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی لاهیجان به شماره ۸۳۲۰۲۵۶۸۰۷۵ به تاریخ ۸۴/۰۳/۲۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان ارسال نماید.

برگ سبز خودرو سواری ریو ال‌اس ۱۵۰۰ به شماره پلاک ۶۳۹ ج ۶۳- ایران ۴۴ به رنگ سفید- روغنی‌مدل ۱۳۸۹ و شماره موتور ۱۰۷۶۹۰۴ و شماره شاسی NAS۶۱۰۰۲۲A۱۱۸۲۱۰۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سواری سیستم پراید تیپ جی تی ایکس آی رنگ سفید_روغنی‌مدل ۱۳۸۸ به شماره موتور۲۸۱۶۳۱۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۹۳۶۰۴۴ و شماره پلاک۱۱۲ن۴۴ ایران ۲۴ بنام زهرا سروری‌فر مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودرولاماری‌مدل ۱۴۰۲ بشماره شاسی N۵RL۴۲DA۵PP۰۰۳۰۳۰ پلاک ۸۷۷ د ۹۴- ایران ۲۱ مفقود و فاقد اعتبار است.

آگهی مزایده نوبت اول
اداره آموزش و پرورش منطقه ۶ در نظر دارد یک ساختمان آموزشی به آدرس خیابان ولی عصر خیابان رشت پلاک ۵۹ شماره مزایده۵۰۰۲۰۹۶۰۱۲۰۰۰۰۰۳ را از طریق مزایده عمومی با جزئیات مندرج در اسناد مزایده با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) را به صورت الکترونیکی جهت اجاره واگذار نماید. متقاضیان از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۱۰ روز مهلت دارند جهت دریافت اسناد و مدارک مزایده و ارسال پیشنهاد قیمت در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت و رویت مکان مورد نظر به کارشناسی تدارکات و پشتیبانی اداره آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران به نشانی میدان فلسطین خیابان طالقانی خیابان سرپرست شمالی مواجه نمایند. ۸۸۹۸۳۵۶۷

دفاتر نمایندگی کیهان همه روزه تلفنی آگهی می‌پذیرد

«اداره اوقاف و امور خیریه شمال‌غرب تهران»

اداره اوقاف شمال‌غرب در نظر دارد تعدادی از رقبات عرصه و اعیان را از طریق مزایده به افراد متعهد و واجد شرایط به صورت یکساله به شرح ذیل به اجاره واگذار نماید.

۱- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان یک باب انباری تجاری به مساحت ۱۴/۴۰ مترمربع واقع در تهران، خیابان قزوین، خیابان امین‌الملک، پاساژ عقیق، طبقه زیرزمین دوم شماره ۴۷ از رقبات موقوفه حاج اسماعیل جراح تهرانی جهت استفاده تجاری پایه مزایده ماهیانه مبلغ ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان یک باب انباری تجاری به مساحت ۱۰/۳۳ مترمربع واقع در تهران، خیابان قزوین، خیابان امین‌الملک، پاساژ عقیق، طبقه زیرزمین دوم شماره ۴۶ از رقبات موقوفه حاج اسماعیل جراح تهرانی جهت استفاده تجاری پایه مزایده ماهیانه مبلغ ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان یک باب انباری تجاری به مساحت ۱۲/۶۰ مترمربع واقع در تهران، خیابان قزوین، خیابان امین‌الملک، پاساژ عقیق، طبقه زیرزمین دوم شماره ۴۹ از رقبات موقوفه حاج اسماعیل جراح تهرانی جهت استفاده تجاری پایه مزایده ماهیانه مبلغ ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۴- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان یک باب انباری تجاری به مساحت ۱۱/۶۱ مترمربع واقع در تهران، خیابان قزوین، خیابان امین‌الملک، پاساژ عقیق، طبقه زیرزمین سوم شماره ۲۱ از رقبات موقوفه حاج اسماعیل جراح تهرانی جهت استفاده تجاری پایه مزایده ماهیانه مبلغ ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۵- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان واحد اداری به مساحت ۷۰ مترمربع واقع در جنت‌آباد شمالی بالاتر از چهارراه مهستان کوچه بهارستان نوزدهم پلاک ۸ شهرداری از رقبات موقوفه حاج محمدرضا طرشتی جهت استفاده اداری پایه مزایده ماهیانه مبلغ ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۶- نوبت اول واگذاری به اجاره به مدت یک سال ششدانگ عرصه و اعیان یک باب مغازه تجاری به مساحت ۱۲/۴۰ مترمربع واقع در شهرزیبا خیابان احمد کاشانی مقابل خیابان آشوری پاساژ حجت طبقه زیرزمین شماره ۴ از رقبات موقوفه مسجد حجت‌ابن الحسن عسگری جهت استفاده تجاری پ